

(درس هایی از انقلاب به غارت رفته ی ۱۳۵۷)

برای دانستن این موضوع که چگونه دار و دسته خمینی توانستند در پی یک سلسله کشمکش های خونین سیاسی ، قدرت را قبضه کنند و برای تثبیت این قدرت سیاسی - اجتماعی از هر وسیله ی غیر معقولی که می توانستند استفاده کنند ، استفاده کرده اند. باید چندین و چند فاکتور را بسته به هر مقطع این کشمکش ها بررسی کرده و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت. فاکتور هایی نظیر توهم بخش بزرگی از توده ها و رهبران سیاسیشان که تعریف و شناخت مشخصی از آرمان های انسانی نداشتند . آرایش نیرو های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه ی ایران و جهان ، روانشناسی نیروها و افراد درگیر در این منازعات که باعث شد خودپرستی ها و خودخواهی ها ، حرص و طمع ، خون ریزی و قتل و غارت و کشتار و در یک کلام آنچه را که فرهنگ انسانی آنرا بد میدانند بر جامعه حاکم گردد .

در این مقاله سعی بر این نشده که تمام این فاکتور ها مورد نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرند ، اما آنچه را که این مقاله میخواهد بدان بپردازد درس گیری و نتیجه گیری کلی از آن میباشد. چرا که اینک جامعه در یک شرایط انقلابی جدیدی قرار گرفته است و ارتجاع داخلی و خارجی بشدت متحرک شده اند و سعی در مهار و به انحراف کشیدن این مبارزات دارند و در این میانه نیز دوستان ناآگاهی هم هستند که

بخاطر عدم درک صحیح از مسایل ، در بهترین تحلیل ، آب به آسیاب ارتجاع و دشمن میریزند . سوال این است که چگونه میتوان از تکرار و بوجود آمدن اشتباهاتی که باعث شکست انقلاب ۵۷ شد جلوگیری بعمل آورد؟ چگونه میتوان از مقولاتی مانند زندان و زندانی سیاسی در آینده بی نصیب ماند ؟ چه تضمین های سیاسی و اجتماعی ای باید از طرف نیروهای درگیر در این منازعات به مردم داده شود که قول و قرار هایی که قبل از تحول و دگرگونی به آنها میدهند را به اجرا در می آورند؟ به بیان دیگر رهبران سیاسی چه تضمینی برای پای بندی به قول و قرارهای شان به مردم عادی میدهند .

مردم ایران شاهدند که خمینی قبل از بدست گرفتن قدرت از تشکیل مجلس موسسان و آزادی کمونیستها و دانشگاه ساختن زندانها و آزادی زنان و تقسیم عادلانه درآمد نفت وووو میگفت و دم میزد اما هنگامیکه قدرت را بدست آورد آنچه را از نامردمی و ناروایی بود به جامعه تحمیل کرد و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه ساخت و انسانهای بیشماری را فدای مطامع و آرمانهای خود و دار و دسته اش نمود .

بن بست رهبری جامعه‌ی در حال انفجار ایران در اینجا معنی پیدا میکند که مردم نه اینکه نمی‌دانند چه میخواهند، که چه کسانی و نیرو‌هایی خواسته‌های آنان را برآورده می‌سازند. خواسته‌هایی مثل آزادی بی‌قید و شرط سیاسی و اجتماعی، رفاه و تامین سلامت فیزیکی و روانی جامعه، حق تشکل و اعتراض و اعتصاب، حق بزیار سوال بردن رهبران و تحقیق در مورد ثروتشان و تغییر دادنشان در صورت لزوم و بالاخره حق داشتن یک زندگی انسانی.

مساله بر سر اعتماد از دست رفته توده هاست. مساله بر سر تضمین عملی قول و قرار‌هایی است که نیروهای سیاسی و رهبرانشان را پای بند به انجام آنها سازد. مساله بر سر از دست نگرفتن قدرت از دست توده هاست، مساله بر سر این است که رهبران سیاسی جریان‌های مختلف چه تدارکات عملی برای متمرکز ساختن قدرت در دست توده‌ها در جامعه و جنبش بوجود می‌آورند و در جهت تعمیق و انکشاف آن گام بر میدارند.

همه‌ی ما از صندلی قدرت لذت می‌بریم، چه کسی از نشستن بر صندلی شاهانه لذت نمی‌برد؟ کدامیک از ما از زندگی راحت و پرتجمل بدش می‌آید؟ اما این‌ها سوالات توده‌ها نیستند، سوال این است که چگونه میتوان راحتی و تجمل را بین همه تقسیم نمود، این‌کنه کلام و ماحصل مطلب می‌باشد. سوال این است که نیروهای سیاسی چگونه رابطه‌ای را در میان قدرت از یک طرف و ثروت و رفاه از طرف دیگر به

توده‌ها معرفی و عرضه میکنند. چه مکانیسمی را برای کنترل تمرکز ثروت و قدرت در دست یکنفر یا یک دسته و یک گروه و حزب خاصی باید در قوانین و قرارداد‌های اجتماعی یمان بوجود بیاوریم که عدالت اجتماعی را به عام‌ترین مفهوم به انجام رسانیم؟ اینها و صد‌ها سوال دیگر در این رابطه، دادخواست نامه توده‌ها به تاریخ بشریت و انسانیت می‌باشد. مردمانی که در قرن بیستم و یکم زندگی میکنند و شاهد این میباشند که با تکنولوژی امروزه‌ی بشریت میتوان همه‌ی افراد روی کره‌ی زمین را با فقط سه روز کار کردن درهفته درحد رفاهی بالاتر از یک خانواده متوسط امریکایی قرار داد، باید اینهمه ستم و ناروایی ببینند و حتی حق اعتراض را هم از

آنان سلب کنند. این خواسته‌ها برآمده از جواب به سوال انسان کامل چیست و انسان کامل کدام است، می‌باشد. جواب دادن به این خواسته هاست که توده‌ها میگویند که اگر انسانهای بهتری را میجوئید، اگر میخواهید ناراحتی‌های روانی گریبان بشریت امروزه را رهاسازد، باید قدرت و ثروت را بصورتی عادلانه تقسیم نمود. این خواستی بغایت انسانی است که خوشبختی

را تقسیم کنیم و احیانا اگر بدبختی ای بود برای همه باشد. نه اینکه اندکی در همه چیز غوطه خورند و انبوهی باهیچ دل مشغول .

سازمانهای سیاسی و احزاب و رهبران و روشنفکران توده ها اکنون در برابر مردم آگاهی قرار گرفته اند که برنامه عملی روشن و شفاف را برای تقسیم قدرت و ثروت اجتماعی می جویند تا آنها پیرامونشان حلقه بزنند. مردم میخواهند بدانند که جایگاه تک تک شان در انقلاب بعدی چیست؟ آن کسی که بهتر بتواند آینده را برای مردم به تصویر کشد شانس بیشتری برای کسب قدرت سیاسی پیدا خواهد کرد.

تاریخ تاکنونی انقلابات نشان داده است که چگونه رهبران سیاسی بعد از کسب قدرت سیاسی آن را در اختیار دوست و آشنا و برادر و رفیق و قوم و خویش خود قرار داده و متمرکز نموده اند. ملت ایران میخواهد بداند که سازمانهای سیاسی و افراد سیاسی چه برنامه ای برای این معضل دارند و چه تضمینی برای تفویض قدرت به توده ها میدهند. به تعبیری دیگر چگونه میتوان از تشکیل هزار فامیل دیگری در انقلاب بعدی جلوگیری بعمل آورد.

ما توده ها و مردم عادی منتظر جواب شما هستیم .

سپهرداد گرگین